

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یاد آوری مباحث قبل: بحث در این است که اگر اضطرار به يك طرف معین واقع شد آیا علم اجمالی نسبت به طرف دیگر منجزیتش را از دست می‌دهد یا خیر؟ که اگر گفتیم منجزیتش را از دست داد اجتناب از طرف دیگر لازم نیست و اگر گفتیم منجزیتش باقی است اجتناب واجب است. کلام مرحوم آخوند را نقل کردیم و مجدداً وقتی که به اضطرار الي غیر معین برسیم باز باید به این کلام مرحوم آخوند يك برگشتی بکنیم، لذا نکاتی در کلام مرحوم آخوند باقی مانده که ان شاء الله آنجا عرض می‌کنیم. مرحوم نائینی از کسانی است که قائل به بقاء منجزیت است و همان طوری که دیروز عرض کردیم دلیل نائینی این است که علم اجمالی که حاصل می‌شود در دو طرف، مثلاً اینجایی که علم اجمالی داریم به نجاست یکی از این دو ظرف، در دو طرف اصالة الطهارة با یکدیگر تعارض کرده و ساقط میشوند، در نتیجه بعد از اینکه اضطرار به يك طرف معین می‌آید ما اصلاً دیگر اصلی نداریم، آن اصل قبلاً در اثر تعارض تساقط کرده، و نمیتوان در يك شك چند بار اصل جاری کرد، قبل از اضطرار «حين حدوث العلم الإجمالي تعارض الأصول و تساقطاً» نمی‌توانیم بگوئیم مجدداً بعد از اضطرار اصل در این طرف زنده می‌شود، بگوئیم اصالة الطهارة برمی‌گردد، بلکه «الساقط لا يعود». این کلام مرحوم نائینی است.

کلام محقق اصفهانی در حاشیه کفایه

يك بیانی را مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه‌ی کفایه در توضیح کلام آخوند دارد که آن بیان را ما می‌توانیم به عنوان اشکال بر مرحوم نائینی یا تقویت کلام نائینی ذکر کنیم. مرحوم اصفهانی بعد از اینکه کلام آخوند در حاشیه را ذکر می‌کند و توضیح می‌دهد به صورت این قلت می‌گوید اگر يك مستشکلی بگوید وقتی که اجتناب از نجس واجب است ترك شرب خمر واجب است، این انحلال پیدا می‌کند، یعنی ترك شرب خمر در این زمان، در زمان دو، در زمان سوم، در زمان چهارم و همینطور به عدد امکان ترك این تکلیف انحلال پیدا می‌کند، آن وقت نتیجه‌ی انحلال و نتیجه‌ی متعدد بودن تکالیف، یعنی ما الآن تکالیف متعدده داریم، نتیجه انحلال و نتیجه تکالیف این می‌شود که نسبت به آن طرفی که الآن اضطرار حاصل شد این تکلیف از بین می‌رود. یعنی تا حالا می‌گفتیم این طرف هم شرب حرام است و اجتناب از او واجب، اما حالا اضطرار آمد این اضطرار این را برطرف می‌کند، اما نسبت به طرف دیگر هنوز تکلیف باقی است. نسبت به طرف دیگر در زمان دیگر ترك شرب خمر مطرح می‌شود. وقتی مطرح شد آن وقت این را اضافه می‌کنیم می‌گوئیم این وجوب اجتناب عن النجس، زمانی مؤثر است که طرف داشته باشد، یعنی بگوئیم یا از این ظرف یا از آن ظرف، بعد از اضطرار اگر بخواهیم آن طرف غیر مضطر را بگوئیم اجتناب از آن واجب است طرف ندارد، نمی‌توانیم بگوئیم یا از این یا از آن. به عبارت دیگر بعد از اضطرار نسبت به آن طرفی که ما اضطرار به آن نداریم دوران امر وجود ندارد، علم اجمالی همه جا دوران لازم دارد، یا این یا آن.

«وليس للترك بعد الاضطراب طرف» ترك بعد از اضطراب، طرف ندارد، طرف که نداشت علم اجمالی از خاصیت ساقط می‌شود، حالا این اشکال را مستشکل در خود تکلیف گفته، ما بیائیم در اینجا در مقابل مرحوم نائینی بگوئیم جناب نائینی اگر بگوئیم به تعداد آنات و زمان‌ها شك وجود دارد و به تعداد هر شكی اصل جریان پیدا می‌کند، این ظرف آب را در این لحظه و در این زمان شك دارم نجس است یا نه؟ يك زمان است. در زمان دو شك دارم در زمان سه شك دارم، در زمان چهار، در زمان پنج؛ به تعداد آنات و زمان‌ها شك وجود دارد، و هر جا شك باشد اصل جریان پیدا می‌کند. درست است قبل الاضطراب ما شك داشتیم، این اصالة الطهارة در این ظرف با اصالة الطهارة در آن ظرف با هم تعارض می‌کنند و تساقط می‌کنند، اما این مربوط به شك در زمان قبل از اضطراب است، بعد از اضطراب چطور؟ بعد از اضطراب این ظرف دیگر باز شك به زمان خودش و در ظرف خودش و در زمان خودش موجود است، حالا که شك موجود است ما اصل جاری می‌کنیم، چرا می‌فرمایید الساقط لا يعود؟ به بیان دیگر، به مرحوم نائینی عرض می‌کنیم فرمایش شما زمانی تمام است که ما در این ظرف يك شك و يك اصل جاری کنیم، در آن ظرف دوم هم يك شك و يك اصل، اینها با هم تعارض می‌کنند و تساقط می‌کنند،

اما اگر آمديم گفتيم به تعداد هر لحظه و به تعداد هر زمانی شك داريم، ده دقیقه، صد دقیقه، صد تا شك، و هر جا که شك باشد اصل جاری است، اگر صد تا شك در آن تصویر شود صد تا اصل در آن جریان پیدا می‌کند، حالا می‌آئیم می‌گوئیم اصل‌های قبل از اضطراب برای شك‌های زمان خودش بود و ساقط شد، بعد از اضطراب در این ظرفی که الآن ما اضطراب به آن نداریم باز شك موجود است، وقتی پای شك در میان آمد، اصل دوباره موجود می‌شود، ما نمی‌گوییم همان اصل سابق را اینجا جاری کن تا شما (نائینی) بفرمایید الاصل لا يعود، نه! آن اصل مربوط به زمان خودش است و تمام شده، این اصل مربوط به زمان خودش است، پس ما در اینجا اصل داریم.

حالا در آنجا مرحوم اصفهانی دو جواب داده که جواب دومش خیلی روشن است و آن این است که اصلاً ما انحلال را قبول نمی‌کنیم، می‌گوئیم در اینجا می‌که شما علم اجمالی دارید به اینکه یکی از این دو تا نجس است، عقل می‌گوید اجتناب از هر دو واجب است، اینجا تکالیف متعدده نداریم، يك تکلیف واحد داریم. انحلال عرفی و عقلانی نیست، و شاهدش هم این است که به آن شخصی که هر دو را ترك کند، به لحاظ هر ترکی يك ثواب نمی‌دهند، بلکه با ترك هر دو تنها يك ثواب به او می‌دهند و به خاطر هر ترك در هر زمان يك ثواب علي حده به او داده نمی‌شود، انحلال در آنجا نیست، اما در مسئله‌ی اصول عملیه چطور؟ اصول عملیه موضوعش شك است و این شك مقصود شك فعلی است، یعنی اگر کسی بالفعل شك کرد اصل عملی می‌آید، اینجا نمی‌توانیم بگوئیم قبل از اضطراب ما بالفعل شك داشتیم آن موقع این دو اصل با هم تعارض و تساقط کردند، اما بعد از اضطراب ما فقط در این طرف شك داریم، این شك ما شك فعلی است یا نه؟ بله. و لذا الآن همه‌ی دعوای همین است، بعد از اضطراب به يك طرف معین آیا در طرف دیگر علم اجمالی منجز است یا نه؟ یعنی بالأخره در طرف دیگر ما هنوز شك داریم آیا ارتکابش جایز است یا نه؟ چون شك داریم اصل در آنجا جریان پیدا کند! باید اصالة الطهارة یا اصالة الحلیه در اینجا جریان پیدا کند.

پس نتیجه مطلب این است که فرمایش نائینی که «الساقط لا يعود» برای آنجایی است که ما يك اصل بیشتر نداشته باشیم و يك اصل جایی است که يك شك بیشتر نداشته باشیم، يك موضوع بیشتر نباشد، اما اگر آمديم گفتيم به لحاظ آنات مختلف و به لحاظ زمان‌های مختلف شك وجود دارد، اینجا بعد از اضطراب در ظرف دیگر خودش يك شك جدید بالفعل موجود است و این موضوع برای اصالة الطهارة می‌شود، حتی در ذهن شریف شما نباید این شك همان شك است و همان طوری که قبلاً آن شك مبتلا به معارض بود اصل در آن جاری نمی‌شد، حالا هم باید همینطور باشد، در جواب می‌گوئیم نه! این روشن است که این شك جدید است، لذا شما يك دقیقه پیش در این ظرف آب شك داشتید و الآن ممکن است یقین به طهارتش پیدا کنید، یا یقین به نجاستش پیدا کنید، اگر يك دقیقه پیش شك داشتید اصالة الطهارة جاری می‌شد و الآن هم که شك می‌کنید باز اصالة الطهارة جاری می‌کنید، دائماً باید در آن ظرف مشکوک اصالة الطهارة جاری کنید، چون در هر زمانی يك شك فعلی وجود دارد. لذا با این بیان

تأثیر بحث علیّت یا اقتضاء علم اجمالی بر بحث اضطرار نسبت به یک طرف معین:

بحث دیگری در اینجا مطرح است و آن اینکه آیا در بحث که اضطرار به طرف معین موجب انحلال علم اجمالی می‌شود یا خیر؟ آن نزاعی که قبلاً مطرح بود که آیا علم اجمالی علّت تامه است یا علم اجمالی مقتضی است، اثر دارد یا نه؟

نظر صاحب منتقى الاصول : صاحب کتاب منتقى الاصول علیه الرحمة همین نظر را اختیار کرده و فرموده اگر ما قائل بشویم به اینکه علم اجمالی علّت تامه است برای وجوب موافقت قطعیه، این علم اجمالی به منجزیت خودش باقی است و با اضطرار به يك طرف منجزیت از بین نمی‌رود. به عبارت دیگر ایشان می‌فرماید اگر علم - حالا چه علم تفصیلی، چه علم اجمالی - متّصف به منجزیت شد تنها چیزی که این منجزیت را از بین می‌برد علم به امتثال است. وقتی علم پیدا کردیم که تکلیف را امتثال کردیم علم به تکلیف خاصیت خودش را از دست می‌دهد، اما اگر شك در امتثال داریم، حالا که اضطرار به يك طرف پیدا کردیم نمی‌دانیم آن تکلیف واقعی امتثال شده یا نه؟ باز منجزیت آن علم باقی است. و بعبارة أُخري، در باب تنجّز حدوث علم به تکلیف لازم است، یعنی ما باید در يك زمانی علم به تکلیف پیدا کنیم تا تنجّز به وجود بیاید، اما بقاء علم لازم نیست، در باب تنجّز لازم نیست که بگوئیم اگر يك تکلیفی بخواهد منجّز باشد، این علم به تکلیف حدوثاً و بقاءً باید باشد، نه! اگر بقاءً هم شك داریم این تکلیف هست یا نه؟ همان علم اول کار خودش را انجام می‌دهد.

پس بنابر اینکه ما علم اجمالی را علّت تامه بدانیم برای منجزیت، روی علیّت تامه ایشان اینطور فرموده که منجزیت باقی است، فقط چیزی که این منجزیت را از بین می‌برد یقین به امتثال است، الآن که ما نسبت به يك طرف اضطرار پیدا کردیم، یقین به امتثال نداریم، شك داریم. اما بنا بر اینکه فرمودند اگر علم اجمالی را مقتضی بدانیم، اینجا همان مطلبي که ما در ردّ نائینی از کلام اصفهانی استفاده کردیم ایشان در اینجا آوردند، می‌فرمایند بنا بر اقتضاء اگر گفتیم يك موضوع، يك شك، يك اصل، اینجا دیگر منجزیتش باقی است، چون قبل از اضطرار شك بوده، هم در این ظرف و هم در آن ظرف، اصل در هر دو جاری می‌شود و تعارض و تساقط می‌کند. بعد از اضطرار هم ما اصلي نداریم، اما اگر گفتیم به تعداد ظرف و زمان و آن، ما شك داریم و به تعداد هر شکی ما اصل جاری می‌کنیم، نتیجه‌اش این می‌شود که بعد از اضطرار در طرف دیگر اصل جریان دارد بلا معارض. بعد خود ایشان می‌فرمایند ظاهر ادله همین است، ادله ظهور در فعلیّت شك دارد، شكّ بعد از اضطرار خودش يك شك فعلی جدید است، بنابر این نظر شریف ایشان این می‌شود که روی قول به علیّت تامه اضطرار به يك طرف معین موجب از بین رفتن منجزیت علم اجمالی نیست. اما روی قول به اقتضاء اگر به تعداد زمان‌ها شك‌ها و اصول متعدد جاری شود اینجا دیگر علم اجمالی بعد از اضطرار نسبت به آن طرف دیگر منجّز نیست، این بیان ایشان.

اشکال به کلام صاحب منتقى الاصول: نسبت به بیان ایشان دو مطلب داریم؛ **اشکال نخست :** اگر در ذهن شریف‌تان باشد ما قبلاً گفتیم اینکه بگوئیم نزاع در این است که آیا علم اجمالی علّت است یا مقتضی؟ بیان نزاع به این شکل گفتیم درست نیست، نزاع را باید ببریم روی اینکه آیا ادله‌ی اصول عملیه در اطراف علم اجمالی جریان دارند یا نه؟ اگر گفتیم در هیچ طرف جریان ندارد، آن وقت علم اجمالی می‌شود منجّز، اگر گفتیم در بعضی از اطراف جریان دارد دیگر علم اجمالی نسبت به بعضی از اطراف منجّز است، نسبت به بعضی دیگر منجّز نیست. گفتیم نزاع را باید روی این جهت ببریم و ما بحث مفصّلی در این جهت مطرح کردیم. این اشکال اول که نباید اصلاً بحث علیّت و اقتضا را مطرح کرد.

اشکال دوم: شما همین بیانی که در اقتضا دارید را در علیّت هم بیاورید، بفرمایید در علم اجمالی که می‌گوئیم علّت تامه است اگر يك اصل، يك شك بیشتر نباشد، چه اشکالی دارد تا قبل الاضطرار ببائید بگوئید يك اصل است و يك شك، بعد از آن هم دیگر چیزی جریان ندارد. اگر گفتید اصول متعدّد، شكوك متعدّد، به تعداد زمان‌ها هست، بگوئیم تا قبل از اضطرار علّت تامه است و بعد از اضطرار از بین می‌رود، بعد از اضطرار يك شكّ جدیدی است، يك موضوع جدیدی است، يك اصل جدیدی می‌خواهد. اشکال دوم ما بر صاحب منتقی این است: چرا این بیانی که در فرض اقتضاء ذکر کردید در فرض علیّت نیاوردید؟ آنجا هم بیاورید این بیان را، پس ببینید نتیجه این می‌شود که ما نمی‌توانیم برای مسئله‌ی علیّت و اقتضا در اینجا نقشی قائل باشیم.

جمع بندی مباحث و نظر مختار :

ما قبلاً وقتی بحث اجرای اصول عملیه در اطراف علم اجمالی را مطرح کردیم، نظر نهایی‌مان تخییر شد، گفتیم ما باشیم و ادله‌ی اصول عملیه مسئله‌ی تخییر در آن مطرح است، ادله‌ی اصول عملیه می‌گوید اجتناب از این واجب است، اگر او را مرتکب شوید و بالعکس. اگر مسئله‌ی تخییر را مطرح کردیم دیگر شما چه اضطرار به يك طرف پیدا کنید و چه بالاتر از آن؛ اگر عمداً آمدید يك طرف را مرتکب شدید، از طرف دیگر اجتناب کنید کافی است، روی قول به تخییر مسئله این می‌شود، و اساساً عرض کنم که این تنبیهات دوران بین متباینین روی مبنای خود مشهور است، مشهور که می‌گویند مخالفت قطعیه حرام، موافقت قطعیه واجب و تخییر ممنوع، حالا می‌گویند اگر اضطرار به يك طرف پیدا کردیم، نسبت به طرف دیگر باید چکار کنیم؟ روی مبنای خودمان که ما پیش بیائیم می‌گوئیم ارتکاب به طرف دیگر جایز است و مانعی ندارد. روی مبنای مشهور که تخییر را قبول ندارند و می‌گویند اجتناب از هر دو واجب، حالا اگر يك کسی آمد عمداً و بدون اضطرار يك طرف را مرتکب شد، علم اجمالی از بین می‌رود یا نه؟ روشن است که از بین نمی‌رود، روی مبنای مشهور که تخییر را قبول ندارند، موافقت قطعیه را واجب می‌دانند، اجتناب از هر دو را لازم می‌دانند، اگر کسی بپاید یکی از این دو ظرف را عمداً مرتکب شود و بخورد، حالا نسبت به ظرف دیگر از مشهور سوال کنیم همه‌شان می‌گویند اجتناب واجب است، علم اجمالی باقی است، فقط فرق اضطرار با ارتکاب عمدی در این است که در اضطرار معصیت نکرده و مجبور شده، اما از این جهت تغییری در علم به وجود نمی‌آورد، همانطوری که اگر کسی عمداً يك طرف را مرتکب شد تغییری در علم به وجود نمی‌آید، اگر کسی مضطراً به يك طرف شد تغییری در علم به وجود نمی‌آید، اگر يك طرف مفقود شود نیز تغییری در علم به وجود نمی‌آید، این مبنای مشهور است.

در تمام اینها، اینها ضربه‌ای به علم اجمالی نمی‌زند و علم اجمالی نسبت به طرف دیگر به قوّت خودش باقی است و منجز است. اما روی مبنای ما که عرض کردیم قائل به تخییریم هیچ فرقی نمی‌کند، چه اضطرار باشد و چه نباشد، يك طرفش را عمداً می‌تواند مرتکب شود به شرطی که از طرف دیگر ارتکاب پیدا کند، البته روی مباحث اصولی داریم عرض می‌کنیم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين